

اصطلاحات کلیدی

I

در

D

جملات کلیدی

I

1

1

0

0

www.ZabanBook.com

زبان بوک

M

KEY SENTENCES

S

شامل

۱۱۰۰ اصطلاح کاربردی در زبان انگلیسی

نویسنده: محمد گلشن

ویراستار: محمد ناصر مصفاei

www.ZabanBook.com
زبان بوک

I
D
I
M
S

1100
key
idioms
in
English

1 1 0 0 K E Y

KEY IDIOMS IN KEY SENTENCES

A book that helps you understand
more than
1100 key idioms in English

Written by : **MOHAMMAD GOLSHAN**

Edited by : **Mohammad naser Mosafae**

بسمه تعالی

سخنی چند با خوانندگان عزیز:

در زبان فارسی اصطلاحات و عباراتی وجود دارد که ترجمه آنها به زبان دوم به شیوه تحت الفظی مفهومی ندارد و زبان آموز میبایست معادل دقیق یا نزدیک به آن اصطلاح را بداند. اصطلاحات در واقع عامل پویایی زبان هستند و بی تردید دانستن این اصطلاحات بخشی از تسلط نسبی فرد به زبان دوم محسوب میشود. بدیهی است هیچکس نمی تواند ادعا کند که بر یک زبان دوم احاطه دارد ولی اصطلاحات و عبارات آن زبان را نمی داند. در این مجموعه بر اساس فرضیه "یادگیری معنا دار" اصطلاحات و عبارات های زبان فارسی در قالب کلمات کلیدی طبقه بندی شده تا امکان به حافظه سپردن آنها به سهولت میسر باشد. لازم به ذکر است که این کتاب یک فرهنگ اصطلاحات نیست بلکه گزیده ای از رایج ترین عباراتی است که دانشجویان در ترجمه و گفتگوهای روز مره با آن برخورد دارند.

امید آن است که صاحب نظران از انتقادات و راهنمایی خود نویسنده را بهره مند سازند. در آخر لازم است از دوست عزیز و دانشمند آقای محمد ناصر مصفايي بخاطر دقت و

زحمت زیادی که در ویراستاری کتاب نموده اند تشکر نمایم.

عمد گلشن تفتی
کارشناس ارشد آموزش زبان
انگلیسی

E.mail: Golshan@myrealbox.com

آب

- 1- I never had a carefree moment.
- 2- He is as slippery as an eel.
- 3- It made my mouth water.
- 4- I get a slender steady income every month.
- 5- It's no use crying over spilt milk.
- 6- I went through fire and water to do it.
- 7- Everything remained calm and quiet.
- 8- He made a good husband.
- 9- In for a penny, in for a pound.
- 10- I know this book backwards.
- 11- He does not hit it off with his mother-in-law.
- 12- You are carrying water in a sieve.

۱- هیچ وقت آب فوش از گلوم پایین نرفت.

۲- او آدم آب زیر گاهی است.

۳- دهانم را آب انداخت.

۴- هر ماه یک آب باریکه ای دارم.

۵- آب رفته به جوی باز نمی گردد.

۶- خودم را به آب و آتش زدم تا این کار را انجام دهم.

۷- آب از آب تکان نفورد.

۸- شوهر خوبی از آب در آمد.

۹- آب که از سر گذشت چه یک وجب چه صد وجب.

۱۰- من این کتاب را فوت آم.

۱۱- او و مادر زنش آبشون در یک جوی نمیرود.

۱۲- تو داری آب در هاون میکوبی.

آتش

- 1- She is a ball of fire.
- 2- He squandered his wealth.
- 3- Jealousy is eating him up.
- 4- He is hot-tempered.
- 5- Why do you drive a wedge between us?
- 6- Don't try to add fuel to the fire.
- 7- He flew off the handle.

۱- او دفتر آتش پاره ای است.

۲- او مالش را به آتش کشید.

۳- در آتش مسادت داره میسوزه.

۴- او آتشی مزاج است.

۵- چرا آتش بیار معرکه می شی؟

۶- سعی نکن به این آتش دامن بزنی.

۷- از خشم آتش گرفت.

آخر

- 1- He was always bottom of the class in math.
- 2- All is well that ends well.
- 3- Let me shoot my bolt.
- 4- We have just reached the end of the line.
- 5- How on earth did I know that?

۱- او در ریاضی همیشه شاگرد آخر کلاس بود.

۲- شاهنامه آخرش فوش است.

۳- بگذار آفرین شانسم را امتحان کنم.

۴- دیگه به آخر فط رسیده ایم.

۵- آخر من از کجا می دانستم.

آدم

- 1- I will teach him manners.
- 2- You have to promise to mend your ways.
- 3- He usually pours scorn on everyone.
- 4- Mankind must have civility.
- 5- He is a good-for-nothing man.
- 6- To err is human, to forgive divine.
- 7- Liars should have good memories.
- 8- He is an old hand at doing everything.
- 9- Your daddy is a jack of all trades and a master of none.
- 10- A burnt child dreads the fire.
- 11- Necessity knows no law.
- 12- Poor man and proud!
- 13- There is always a trade for an honest man.

- ۱- من او را آدم می‌کنم.
- ۲- باید قول بدی که آدم بشوی.
- ۳- هیچکس را داخل آدم مساب نمی‌کنه.
- ۴- آدم باید فرهنگ داشته باشه.
- ۵- او آدم به درد نفوری است.
- ۶- آدم اشتباه می‌کنه دیگه.
- ۷- آدم دروغگو کم مافظه است.
- ۸- آدم کار کشته ای است.
- ۹- بابات آدم همه کاره و هیچکاره ای است.
- ۱۰- آدم مار گزیده از ریسمان سیاه و سفید می‌ترسه.
- ۱۱- آدم گرسنه دین و ایمان نداره.
- ۱۲- آدم گدا و این همه ادا.
- ۱۳- آدم فوش مساب شریک مال مردم است.

آزاد

- 1- They released him on parole.
- 2- Let's walk in the open air.
- 3- Stand at ease everybody.
- 4- We need to be given a free hand in this job.

- ۱- با وثیقه آزاد شد.
- ۲- بیا بریم در هوای آزاد قدم بزنیم.
- ۳- آزاد باش. (دستور نظامی)
- ۴- ما باید در این کار آزادی عمل داشته باشیم.

آسمان

- 1- The sky will not fall in.
- 2- I have had enough of your cock -and -bull stories.
- 3- They are as different as chalk and cheese.
- 4- His soul ascended to heaven.
- 5- A heavenly call awoke me.
- 6- He was over the moon at passing the exam.

- ۱- آسمان که به زمین نمی‌آید.
- ۲- من از این همه آسمان ریسمان بافتن تو فسته شده ام.
- ۳- از زمین تا آسمان با هم فرق میکنند.
- ۴- روح او به آسمان عروج کرد.
- ۵- یک ندای آسمانی مرا بیدار کرد.
- ۶- بفاطر قبولی در امتحان از فوشمالی به آسمان پر در آورد.

آش

- 1-I'll cook your goose.
- 2-He has a finger in every pie.
- 3-She's no great shakes as an actress.
- 4-He was beaten to a jelly.
- 5-Like it or lump it.

۱- آش برایت بپزم که یک وجب روغن رویش باشد.

۲- او نفود همه آش است.

۳- به عنوان یک هنرپیشه همپین آش دهن سوزی هم نیست.

۴- زدند او را آش و لاش کردند.

۵- آش کشک فالته بخوری پاته نفوری پاته.

آشنا

- 1-Long time no see
- 2-This name rings a bell.
- 3-He is my distant acquaintance.
- 4-I made his acquaintance at a party.
- 5-I have a nodding acquaintance with him.

۱- پارسال دوست امسال آشنا.

۲- این اسم آشنا است.

۳- از آشنا های دور من است.

۴- من در یک مهمانی با او آشنا شدم.

۵- در حد سلام علیک با او آشنا هستیم.

آفتاب

www.ZabanBook.com



- 1-His days are numbered.
- 2-The truth will out.
- 3-Don't show your face for a week.

۱- آفتاب عمرش لب گور است.

۲- آفتاب همیشه زیر ابر باقی نمی ماند.

۳- یک هفته آفتابی نشو.

آوردن

- 1-I am usually down on my luck.
- 2-Good for you, you are always in luck.
- 3-Which nation embraced Islam first?
- 4-Why are you making faces?

۱- من معمولا بد می آورم.

۲- خوش به حالت، همیشه شانس می آوری.

۳- کدام ملت اول از همه اسلام آورد؟

۴- چرا داری ادا در می آوری؟

احتیاط

- 1-Try to play it safe.
- 2- Take your umbrella to be on the safe side.
- 3-Caution demands that you keep quiet.

۱- سعی کن جانب احتیاط را نگهداری.

۲- ممض احتیاط پتر را هم با خودت ببر.

۳- شرط احتیاط آنست که تو ساکت بمانی.

اختیار

- 1-Why did they take away your authority?
- 2-He is given a blank cheque to act as he wishes.
- 3-Every person is the master of his own private life.
- 4-It's beyond my authority.
- 5-Don't mention it; I did my duty.

- ۱- چرا اختیارات را از تو گرفتند؟
- ۲- به او اختیار تام دادند تا هر کار می خواهد بکند.
- ۳- هر کسی صاحب اختیار زندگی شخصی خود است.
- ۴- از حد اختیارات من خارج است.
- ۵- اختیار دارین. وظیفه ام را انجام دادم.

ادا

- 1-You can mimic your teachers very well.
- 2-Can't you do it without fuss?
- 3-We have to pay respect to the martyrs.
- 4-Don't be so damned fussy.
- 5- Why do you want to ape the actors?
- 6-You will lose your friends because of your airs and graces.

- ۱- تو فوب می توانی ادای معلمهایت را در بیاوری.
- ۲- تو نمی توانی این کار را بدون ادا و اصول انجام بدهی؟
- ۳- ما باید به شهدا ادای احترام کنیم.
- ۴- اینقدر ادا و اطواری نباش.
- ۵- چرا می خواهی ادا هنر پیشه ها را در بیاوری؟
- ۶- به خاطر این ادا و اطوار هایت دوستانت را از دست خواهی داد.

ادعا

- 1-You can claim for compensation.
- 2-He always pretends to great learning.

- ۱- تو می توانی ادعای خسارت کنی.
- ۲- او همیشه ادعای فضل می کند.

ارث

- 1-His father cut him out of his will.
- 2-It has been handed down to us from our ancestors.
- 3-Meanness runs in his family.

- ۱- پدرش او را از ارث محروم کرد.
- ۲- از اجدادمان به ما به ارث رسیده است.
- ۳- فسادت در خانواده او ارثی است.

استخوان

- 1-I have had enough of it.
- 2-I have gone through the mill to learn English.
- 3-He has a large frame.

- ۱- دیگر کارد به استخوانم رسیده است.
- ۲- من استخوان خورد کرده ام تا انگلیسی یاد بگیرم.
- ۳- او استخوان بندی درشتی دارد.

اسم

- 1- It's a misnomer to call here a hotel.
- 2- I'll eat my hat if I don't pass the exam.
- 3- She has made a name for herself as a writer.
- 4- I am his friend in name only.

- ۱- اسم اینجا را می‌شود گذاشت هتل!
- ۲- اگر در امتحان قبول نشوم اسمم را عوض می‌کنم.
- ۳- در نویسندگی فوب اسمم در کرده است.
- ۴- من فقط اسمش است که با او دوستم.

اصل

- 1-Let's get to the point.
- 2-He is a man of noble birth.
- 3-He is a citizen of Iranian origin.
- 4-It's the boss who counts.
- 5-We agree in principle.

- ۱- بیایید برویم سر اصل مطلب.
- ۲- او آدم اصل و نصب داری است.
- ۳- او ایرانی الاصل است.
- ۴- اصل کاری رییس است.
- ۵- در اصل قضیه با هم توافق داریم.

افتادن

- 1-The New Year will fall on a Sunday this year.
- 2-It fell to my lot to give him a ride home.
- 3-All expenses fell on me.
- 4-He has become impotent.
- 5-This shirt has gone out of fashion.

- 6-This picture does not flatter you.
- 7-Now you have picked on me?
- 8-After two months, I came to think of marriage.
- 9-He is a humble person.
- 10-It lies there useless.

- ۱- امسال شروع سال شنبه افتاده است.
- ۲- قرعه به نام من افتاد که او را به خانه برسانم.
- ۳- همه هزینه‌ها به گردن من افتاد.
- ۴- او از مردی افتاده است.
- ۵- این لباس از مد افتادم است.
- ۶- در این عکس اصلاً فوب نیفتاده‌ای.
- ۷- حالا به جان من افتاده‌ای؟
- ۸- بعد از دو ماه به فکر ازدواج افتادم.
- ۹- آدم افتاده ایست.
- ۱۰- اونجا بی مصرف افتاده است.

افتخار

- 1-I am honored to introduce Mr. Ahmadi to you.
- 2-You are the pride of us.
- 3-Will you do me the honor of dining with me?
- 4-A banquet is to be held in your honor.
- 5-Why do you ignore our national glories?

- ۱- افتخار دارم که آقای احمدی را به شما معرفی کنم.
- ۲- تو افتخار ما هستی.
- ۳- آیا افتخار می‌دهی که شام را باهم بخوریم؟
- ۴- یک ضیافتی به افتخار شما ترتیب داده خواهد شد.
- ۵- چرا افتخارات ملی ما را نادیده می‌گیرید؟